

تحلیل شیوه‌های تربیت معنوی فرزندان در آموزه های قرآنی - حدیثی

غلامرضا خوش نیت^۱، مجتبی انصاری مقدم^۲، حسن استوار^۳

^۱استادیار گروه علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره) قم

^۲مدرس گروه علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره) قم (نویسنده مسئول)

^۳دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره) قم

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین موانع موجود در تربیت دینی، ناآشنایی متولیان تربیتی با مبانی اصیل دینی، و ارائه آن به صورت «کما هو حقه» است. مسئله تربیت معنوی فرزندان که امروزه از مشکلات خانواده و جامعه به شمار می‌رود از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که آینده حکومت‌ها به روش تربیت فرزندان بسته است، با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قرآن و حدیث پیش می‌رود لازم است فرزندان این سرزمین با توجه به آموزه‌های قرآن و حدیث تربیت شوند. پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی به شیوه‌های تربیت معنوی فرزندان بر اساس آموزه‌های قرآنی- حدیثی می‌پردازد. روش مورد استفاده در انجام این پژوهش، تحلیل اسنادی است که بر اساس آن همه منابع نوشتاری و غیرنوشتاری مربوط به موضوع، شناسایی و با انجام نمونه‌گیری هدفمند، داده‌های لازم از طریق فرم‌های فیش‌برداری گردآوری می‌شوند. پژوهش حاضر در دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول شیوه‌های مستقیم تربیت معنوی فرزندان، فصل دوم شیوه‌های تربیت غیر مستقیم تربیت معنوی فرزند مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه آنکه از دیدگاه قرآن و حدیث، تربیت صحیح فرزند، جایگاه ویژه داشته است. موفقیت در تربیت عبادی معنوی فرزند، به بودن دستورات اسلامی در تربیت و نبود عوامل آسیب‌زا بستگی دارد. از این رو، شناخت شیوه‌های تربیت فرزند امری سرنوشت‌ساز می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تربیت معنوی، تربیت معنوی فرزند، شیوه‌ها، مستقیم، غیر مستقیم، قرآن کریم، حدیث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از ویژگی‌های انسان، تربیت‌پذیری اوست. خداوند سبحان با نزول کتاب آسمانی و مبعوث نمودن انبیا، انسان را در مسیر تربیت و هدایت قرارداد تا زمینه به فعلیت رسیدن استعدادهای او فراهم آید. اما این وظیفه منحصر به انبیا نبوده و خداوند متعال در سوره فرقان یکی از ویژگی‌های بندگان راستین را توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده خویش می‌داند. تربیت، ابعاد مختلفی چون جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی دارد. از مهم‌ترین ابعاد تربیت، تربیت معنوی است که به عقیده ما در تربیت اسلامی، پرورش این بعد، غایت همه ابعاد دیگر است. این نوع تربیت که شامل پرورش بعد معنوی انسان و فراهم نمودن زمینه ارتباط انسان با خداوند و در نهایت پرورش انسان برای رسیدن به قرب الهی است، بسیار مورد تأکید قرآن و ائمه: بوده است و آن بزرگواران در تمام صحنه‌های زندگی بیش‌ترین اهمیت را به پرورش این بعد فرزندان می‌دادند و برای تحقق آن از شیوه‌های خاص بهره می‌گرفتند.

تربیت معنوی به مفهوم فراگیر آن که به معنای آموزش و پرورش معنوی است، می‌تواند کلیدی‌ترین نقش را در توسعه و کمال معنوی یک جامعه ایفا نماید. هرگونه کاستی یا کوتاهی در این امر، موجب بروز اختلالات و ناهنجاریهای جبران‌ناپذیری در پرورش نسل نوین هر جامعه می‌شود. از این‌رو، برای اصلاح جامعه و پیشگیری از انحرافات اجتماعی، لازم است، فرایند تربیت در اندیشه معنوی، شناسایی شود. از آنجاکه آغاز این امر در خانواده است؛ لذا موفقیت در این وظیفه مهم الهی متوقف بر آشنایی والدین با مراحل تربیت فرزندان در قبل از تولد و بعد از آن و در دوران کودکی و نوجوانی است که والدین محترم با آشنایی از اصول حاکم بر تربیت کودکان و شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم آن می‌توانند به این هدف مهم دست پیدا نمایند. از این‌رو این پژوهش شیوه‌های تربیت معنوی فرزندان را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

در زمینه تربیت معنوی مقالات و کتب مختلفی نگاشته شده است که در ذیل به برخی آنها اشاره می‌شود:

- انصاری مقدم، مجتبی (۱۳۹۹) مقاله با عنوان «واکاوی راهکارهای تربیت معنوی در آموزه‌های قرآنی» نوشته که به راهکارهای تربیت معنوی از منظر روانشناسی قرآنی پرداخته است. در حالیکه پژوهش حاضر تمرکز بر روی شیوه‌های تربیت معنوی فرزندان دارد.
- باغلی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «مروری بر رویکردهای اندیشمندان غربی به تربیت معنوی انسان» به این نتیجه رسیده که انسان غربی دوباره خود به معنویت، دو رویکرد را انتخاب نموده: رویکرد اول (ایمان‌گرایی)، شامل دیدگاه افرادی چون وینگشتاین متأخر و پلنتیگاه است؛ بدین معنا که فهم دین از دایره عقلانیت خارج شده و آموزه‌های دینی، خود بنیاد تلقی میشوند. رویکرد دوم (معنویت‌گرایی سکولار)، در اینجا معنویت به عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان تلقی شده و برای برآوردن آن، باور به عالم ماوراء منتفی شده و توجه به امور معنوی به عنوان یک نیاز درونی انسان در نظر گرفته میشود.
- سلحشوری (۱۳۹۰) حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی را بررسی نموده و نتیجه گرفته که میان سه فوق ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، به گونه‌ای که غایت تربیت اخلاقی، تربیت معنوی است و غایت تربیت معنوی، تربیت دینی است.
- باغلی و همکاران (۱۳۹۱) به بررسی جهت‌گیری‌ها نسبت به تربیت معنوی پرداخته‌اند؛ در این تحقیق پرداخته‌اند که دو رویارویی با تربیت معنوی وجود دارد: اول جهت‌گیری دینی، دوم جهت‌گیری فارغ از دین. در جهت‌گیری دینی، دینی خاص مد نظر است و تلقی معنویت عبارت از ارتباط با خالق و آماده شدن برای قرب اوست.

- باغلی و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی دیگر رویکردهای تربیت معنوی در اردوگاه معنویت‌باوران فارغ از دین را نقد و بررسی نموده‌اند. نتیجه گرفتند که معنویت‌های نوپدید به رغم اثرگذاری مقطعی و موضعی، به دلیل برخوردار نبودن از ساختار مناسب با شرایط وجودی انسان و نیز ضعف در روش‌های پیشنهادی برای تحقق اهداف خود در درازمدت با دشواری مواجه هستند.
 - شاکر نژاد (۱۳۹۴) در تحقیق خود «رواج معنویت؛ روی‌گردانی از دین یا بازگشت به دین» بررسی نموده که چه زمینه‌هایی سبب گشته که برخی معنویت را بدون دین بخواهند و درصدد داشتن معنویت فارغ از دین برآیند؟ و معنویت در این چرخه جدید دین‌داری، چه ویژگی‌هایی می‌یابد؟ وی با کمک‌گیری مسائل جامعه‌شناسی نشان داده که چگونه با تکیه بسیار زیاد بر نفس انسان در فرآیند معنویت‌یابی، دین وارد مرحله‌ای جدید می‌شود و تحت نام معنویت به جای دین‌داری نهادینه و وحی محور، نوعی دینداری شخصی و خودمحور مقبولیت می‌یابد.
 - مصباحی جمشید و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی وضعیت عقل، دین و علم در عصر پست مدرن و ملاحظات آن در تربیت معنوی را با رویکرد انسان‌شناسانه بررسی نمودند و نتیجه گرفتند رویارویی انسان پست مدرن با معنویت، فارغ از اتصال و اتکای معرفتی و وجودی به این مفاهیم است؛ چون انسان‌شناسی پست مدرنی ماهیتی را برای انسان در نظر می‌گیرد که طبق آن غایت و روش معنویت نیز همچون ذات انسانی ماهیتی سیال دارد و تناقض پذیر است.
- با نگاهی به نتایج تحقیقات انجام شده می‌توان دریافت که ضرورت دارد در زمینه شیوه‌های تربیت معنوی فرزندان از منظر قرآن و حدیث پژوهشی دقیق و منظم انجام شود. به همین منظور در قیاس با تحقیقات گذشته معرفی شده هدف این پژوهش، شناسایی دقیق شیوه‌های تربیت معنوی فرزند در آموزه‌های قرآن و حدیث است.
- روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. بدین صورت که پس از انجام مطالعات مقدماتی مرحله اول و اثبات واقعی بودن اعتبار مسئله به صورتی که پیش از این به صورت خاص به این مسئله پرداخته نشده و پژوهش‌هایی که کار شده به این مسئله پاسخ نداده‌اند. سپس با انجام مطالعات مقدماتی مرحله دوم به تعریف مسأله و شناخت ابعاد مسئله پرداخته شد و با تشکیل پرونده علمی پیشینه تحقیق را شناخته و وجوه مجهول مسأله کشف که پس از تایید طرح تحقیق و جمع‌آوری مطالب به تحلیل و نتیجه‌گیری آنها پرداخته خواهد شد.
- جمع‌آوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری و مطالعات کتابخانه‌ای است. و از منابع دست اول از قبیل: قرآن، روایات و کتب حدیثی. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فیش‌برداری می‌باشد. پس از آن به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات فیش‌ها به صورت منطقی چینش و با مطالعه مکرر اطلاعات تراوش‌های ذهنی را یادداشت و به نگارش پژوهش می‌پردازیم.
- توجه به آیات و روایات نشان می‌دهد تربیت معنوی فرزند در مسیر نیل به اهداف متعالی از مباحث بسیار مهم و مورد توجه دین مبین اسلام می‌باشد. به گونه‌ای که با جستجو و تامل در قرآن کریم و سیره عملی پیشوایان دین اسلام می‌توان راهبردهای تربیت معنوی فرزند را شناسایی کرد و بکار برد. از جمله این راهبردها مراحل، شیوه‌ها و اصول حاکم بر تربیت فرزند می‌باشد. از این رو این پژوهش برای تبیین دقیق مسئله تربیت فرزند می‌تواند نظر صحیح دین را نسبت به این موضوع کشف و در اختیار جامعه علمی و نهادهای تربیتی قرار دهد تا با نظر دین مبین اسلام در رابطه با تربیت معنوی فرزندان آشنا و از آن بهره‌برداری نمایند.

این پژوهش در بستر آیات و روایات به ماهیت شناسی ابعاد مسئله تربیت فرزند در محدوده زمانی آغاز بعثت پیامبر گرامی اسلام تا کنون و بررسی مسئله تربیت معنوی فرزند در قلمرو زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و معارف ناب قرآن کریم خواهد پرداخت.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم روایت

تعابیر «روایت» نشانگر، فعل، تقریر، امضاء، اقوال و آثار برجای مانده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین: است. «روایت» مصدر «روی، یروی» در اصل به معنای حمل کردن و یا چیزی است که خود متعلق حمل واقع می شود؛ چنان که عرب می گوید: «روی البعیر الماء» یعنی شتر آب را حمل کرد. از همین رو کلمه ترویبه به معنای آب رسانی است؛ چنان که عربها به روز هشتم ذی الحجه «یوم الترویبه» می گفته اند؛ به این جهت که آب را از مکه به صحرائی عرفات منتقل می کرده اند. (مدیر شانه چی ۱۳۷۸، ۱۱) اما کلمه روایت در مفهوم ثانویه خود به سخن و کلام نیز اطلاق شده است؛ چرا که سخن و کلام می تواند از طریق نقل شدن به دیگران انتقال یابد و از این جهت به ناقل سخن نیز «راوی» گویند. به همین ترتیب کلمه روایت در علم الحدیث بر نوع خاصی از کلام یعنی کلام معصوم اطلاق گشته است که در پژوهش حاضر همین معنا مورد نظر می باشد.

۱-۲. مفهوم تربیت

«تربیت»، مفهوم بی پایان و بی کرانه ای است که تمامی شئون و ساحت های حیات انسانی را در بر می گیرد؛ تربیت نه در حصار زمان محدود می شود و نه در قلمرو مکان می گنجد. فراتر از محیط، وسیع تر از عالم و ژرف تر از رفتار بیرونی و نهان و سرشت آدمی است. تربیت ریشه در هزاران نسل پیشین انسانی دارد و سایه تأثیر آن بر تمام نسل های پسینی نیز ادامه خواهد داشت. فرآیند تربیت، در اقتصاد، مدیریت، سیاست، جنگ، صلح، هنر، ادبیات، تکنولوژی، دانش های انسانی، روابط اجتماعی، رشد و تعالی درونی ترین ویژگی ها، خصلت های روحی و روانی انسان ها رخ می نماید و برآیندهای مستقیم دارد. این فراروندگی و بی کرانگی تربیت، پیچیدگی در فهم حقیقت و چیستی آن را در پی آورده است، چندان که بسیاری از کارشناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت از جمع بندی مفهوم تربیت، سویه های تربیت، عوامل تربیت، آثار تربیت و تجلیات تربیت عاجز آمده و به تعریف های سطحی و تسامح بار بسنده کرده اند. با آن که اهمیت و نقش انحصاری تربیت در تحقق فرهنگ و تمدن و رشد و تعالی آن دو بر مریبان و اندیشه وران بزرگ پوشیده نبوده است، از همین رو، غزالی تربیت را پس از پیامبری، شریف ترین کار آدمی خوانده (غزالی، حافظ عراقی، و عیدروس بی تا، ۳۵) و کانت آن را بزرگ ترین و دشوارترین مسئله آدمی دانسته (مجتهدی ۱۴۰۰، ۶۷) و افلاطون بر آن بوده است که فنی عالی تر و مقدس تر از تربیت نیست. (کاظم زاده ایرانشهر ۱۳۱۷، ۱۰۱)

با این همه جای شگفتی دارد که تا کنون بر تعریف یگانه و یا همگون از تربیت، توافق نشده است. علت این ناهمگونی را از یک سو، چنان که اشاره شد، در محدوده و گستردگی تربیت و از دیگر سو، در گوناگونی رویکرد تعریف گران تربیت به هستی، خدا، جهان، انسان، معرفت و جامعه شناختی می باید سراغ گرفت. به دیگر سخن، هر کس از تربیت آن گونه که مایل به فهم آن بوده و گرایش های علمی و فکری وی ایجاب می کرده، دفاع کرده و تعریف ارائه داده است. از این رو، عده ای از تربیت پژوهان بزرگ، از یافتن تعریف شفاف و یگانه که پسندیده همگان افتد، ناامید گشته و تلاش در این راه را بیهوده انگاشته اند.

۱-۲-۱. مفهوم لغوی تربیت

واژه تربیت بر پرورش دادن استعداد های انسان یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعداد های آدمی دلالت می کند. این واژه از ریشه «ربو» به معنی زادت، فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است (دل شاد تهرانی ۱۳۹۵، ۸۰). استفاده کردن و به کار بردن

از این ریشه همین معنا «رَبَّو» نفس عمیق بلند را گویند که موجب برآمدن سینه است. «ربوه» یعنی سرزمین بلند و مرتفع و «ربا» یعنی افزون شدن و نمو کردن که در اصطلاح شرع مخصوص افزایش سرمایه غیر سود شرعی است «ربیت الولد فربا» یعنی فرزند را تربیت کردم و او رشد کرد (همان به نقل از مفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم الحسین بن محمد الراغب اصفهانی). برخی از لغت‌شناسان اصل «ربو» را «رب» می‌دانند (راغب اصفهانی و داوودی ۱۴۱۲، ۳۴۰). همین معنای اصلی در مصدر باب افعال بی هیچ تغییری به جا مانده است؛ چرا که «ارباء» به معنای «زیاد کردن» است: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ؛ بقره، ۲۷۶» خداوند ربا را «می‌کاهد و نابود می‌گرداند و صدقه‌ها را فزونی می‌بخشد». از سوی دیگر، از سخنان لغت‌شناسان و از بررسی کاربرد واژه تربیت و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات چنین بر می‌آید که ماده یاد شده آن گاه که به باب تفعیل می‌رود، هر نوع «زیاد کردن» را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه غالباً به معنای رسیدگی به امور موجود زنده دیگر اعم از گیاه، حیوان و انسان برای دستیابی او به رشد و نمو ظاهری است. اگر این موجود زنده انسان باشد، معمولاً رسیدگی یاد شده به دوران طفولیت وی منحصر می‌شود (ابن سینا بی‌تا، ۱۵۰). با این همه، نمی‌توان قاطعانه ادعا کرد که میان کاربرد واژه تربیت برای گیاه، حیوان و انسان مشابهتی کامل برقرار است؛ به گونه‌ای که هنگام به کارگیری آن درباره انسان نیز تنها رشد و نمو جسمانی مورد نظر است. به هرحال، قرآن کریم آن گاه که به زحمات پدر و مادر در دوران کودکی اشاره می‌کند، یکی از مشتقات واژه تربیت را به کار می‌برد و می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا؛ و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند» (اسراء: ۲۴). «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا؛ [فرعون] گفت: آیا در کودکی تو را نزد خود نپروردیم؟» (شعراء: ۱۸). چنان که برخی از روایات نیز تربیت را به هفت سال نخست زندگی اختصاص داده‌اند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این سخن، میان مشتقات این دو ماده شباهت‌های معنایی فراوانی وجود دارد؛ چنان که گفته‌اند: «رَبَّيْتُ فَلَانًا أَرْبِيَهُ تَرْبِيَةً وَ تَرْبِيَتُهُ وَ رَبِيَّتُهُ وَ رَبِيَّتُهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ» (ابن منظور بی‌تا، ۱۲۸).

در سوره اسراء آیه ۲۴ قرآن کریم همین معنا یعنی بزرگ کردن در مفهوم رشد جسمی آمده است: «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا؛ بگو پروردگارا آن دو [پدر و مادر] را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند.»

همچنین در حکمت ۶۲ نهج‌البلاغه آمده است که امام علی (علیه‌السلام) فرمودند «اذا حیبت بتحیه فحی بأحسن منها و اذا اسدیت الیک یدفکا فثما لما یربّی علیها، الفضل مع ذلک العبادی؛ چون تو را ستودن، بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو احسان کردند، بیش‌تر (افزون‌تر) ببخش به هرحال پاداش بیش‌تر از آن آغازکننده است.» (دشتی و شریف‌الرضی ۱۳۷۹، ۳۸۳)

در اینجا واژه ربّی به معنی زیادت و فزونی آمده است اما حضرت واژه «ربو» را به معنای سرزمین بلند و مرتفع، تپه و پشته در لغتی والا به کار گرفته و فرموده است: «لایحفی علیه من عباده شخوص لحظه و لاکرور لفظه و لا ازدلاف ربوه؛ بر خداوند پوشیده نیست خیره نگریستن بندگان و نه بازگشتن لفظی بر زبان ایشان و نه نزدیک شدنشان به پشته‌ای» (دل‌شاد تهرانی ۱۳۹۵، ۶۳)

«دیدگاه مطابق با حقیقت آن است که اصل یگانه در معنای این ماده، انتفاخ برجسته شدن به همراه افزوده شدن است، به این معنا که چیزی در ذات خود برجستگی و گشودگی بیابد و سپس بر آن افزوده گردد. اما این مفهوم بر بسیاری از اهل لغت مشتبه شده و برای آن معنایی را برشمرده‌اند که با اصل معنای این ماده سازگار نیست، بلکه آن معانی از آثار و لوازم معنای اصلی است، همچون مطلق زیاد شدن، زیاد شدن از اندازه معمول، رشد و نمو، متورم شدن، افزایش در درازی، افزوده شدن در بزرگی، رشد کردن، نمو کردن و بالا آمدن.»

از این رو بین معنای ریشه مهموز و مضاعف این واژه تفاوت قائل شده و معنای آن را آن‌گاه که از ماده مهموز باشد، به معنای خود افزودگی و آن‌گاه که از ماده و ریشه مضاعف باشد، به معنای افزایش از بیرون دانسته و گفته است: «و بهذا يظهر الفرق بين هذه المادّة و بين الرب و الربا، فقولنا ربّ الصغیر مهموزاً أي علا و طال، و ربّ الصغیر بالتضعیف أي ساقه الی جهة الكمال» (همان)

«بر اساس آنچه گفتیم، فرق بین این ماده و بین دو ماده ربّ (= مهموز) و ربّ (= مضاعف) معلوم می‌گردد؛ بدین معنا که هرگاه می‌گوییم «ربّ الصغیر» [= مهموز]، یعنی طفل قد کشید و بلند شد. اما معنا و مفهوم «ربّ الصغیر» [= مضاعف] این است که کودک را به جهت کمال سوق داد.»

هرگاه به کاربرد این واژه در دانش تربیت و اندیشمندان علوم تربیتی بنگریم، بدین رهیافت خواهیم رسید که تربیت با در نظر گرفتن همین ریشه (مضاعف) معنا شده است، چنان که در قرآن کریم نیز تربیت با ساختار لفظی رب و با همین معنا و نه جز آن، به کار رفته است.

همچنین راغب اصفهانی می‌نویسد: الرب فی الامل التربیه و هو انشاء الشی حالا فی لالی حد التمام «رب» در اصل به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام کمال خود برسد. (راغب اصفهانی و داوودی ۱۴۱۲، ۱۸۴)

۲-۲-۱. مفهوم اصطلاحی تربیت

امروزه مقصود بسیاری از اندیشمندان مسلمان از واژه تربیت، آنگاه که آن را در برابر تعلیم قرار می‌دهند و درباره انسان به کار می‌گیرند، «پرورش روحی و معنوی» است. با این حال، استفاده از تعبیری مانند «تربیت بدنی» نیز رواجی فراوان دارد. در اینجا چند نکته درخور توجه اند:

الف) چنان که اشاره شد، واژه تربیت درباره پرورش گیاه، حیوان و انسان به کار می‌رود؛ اما کار یک صنعتگر در شکل نو بخشیدن به یک ماده بی‌جان را تربیت نمی‌گویند. این بدان دلیل است که پرورش مستلزم فعلیت بخشیدن به استعدادها و نهفته و شکوفاسازی آنهاست، در حالی که موجودات بی‌جان دست کم بر اساس فهم عرفی و همگانی ما چنین استعدادی ندارند. (مطهری بی‌تا، ۵۶-۵۷)

ب) در پرورش روحی و معنوی انسان. کار مربی عموماً فراهم کردن زمینه‌هاست. بی‌تردید عوامل دیگری نیز در جهت‌دهی به افعال آدمی مؤثرند و در نهایت، اداره و اختیار انسان است که کاری خاص را تحقق می‌بخشد و مؤلفه‌های علت تامه را کامل می‌سازد. (مصباح یزدی ۱۳۸۸، ۲۸)

ج) قرآن کریم برای اشاره به پرورش معنوی و اخلاقی از واژه «تزکیه» استفاده کرده است؛ چنان که با اشاره به اهداف بعثت می‌فرماید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ (آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲) تا پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد.» این واژه اغلب بار ارزشی مثبت دارد و درباره آن نوع پرورش که اراده شخص پرورش‌یابنده در آن مؤثر است، به کار می‌رود.

شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام می‌نویسد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی یک شی» (مطهری ۱۳۶۲، ۳۷)

دکتر علی قائمی تربیت را چنین تعریف می‌کند: «تربیت عبارت است از اراده و هدایت جریان ارتقایی و رشد بشر و جهت آن به سوی کمال و بی‌نهایت» (قائمی ۱۳۷۶، ۵۹)

در تعریف دیگر تربیت عبارت است از: ایجاد زمینه مناسب برای به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه و ایجاد صفات و فضایل اخلاقی در جهت نیل به کمال مطلوب (شرفی ۱۳۸۶، ۲۲).

راغب اصفهانی بر آن است که: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ، وَ هُوَ إِشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ» (راغب اصفهانی و داوودی ۱۴۱۲، ۱۸۴) «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد.» و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. (بیضاوی و محدث ۱۳۸۲، ۱۰)

غزالی در تعریف تربیت دو قید و پسوند را لحاظ کرده و مؤلفه‌های تربیت را مرکب از سه ضلع مربی، پیراستن و آراستن متربی دانسته و آورده است: «پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی ستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است.» (غزالی و کیائی نژاد بی تا، ۸۷)

محمد رشید رضا، تربیت را رشد نیروهایی می‌خواند که در خور پیشرفت و تعالی‌اند و ریشه در سرشت آدمی دارند. از دید او این رشد از دو راهکار سلبی و ایجابی به دست می‌آید؛ راهکار سلبی، برداشتن موانع رشد استعدادها و از میان بردن آنچه نیروهای گوهرین آدمی را از اعتدال باز می‌دارد. و راهکار ایجابی به معنای افزایش، رشد دادن و پرورش جسم و جان از راه تغذیه سالم و آموزش علم و دانش. (رفیعی ۱۳۸۸، ۹۳)

۱-۳. مفهوم اصطلاحی تربیت معنوی

در چارچوب دین، «معنویت»، امری ذهنی، خیالی و حاصل از احساسات سرشار انسانی نسبت به واقعیات مادی نیست، بلکه احساسی است که انسان نسبت به حقایق پیدا می‌کند که در افقی بالاتر از عالم ماده قرار گرفته‌اند؛ حقایق که وجود دارند و بر عالم تأثیر می‌گذارند. در معنویت دینی، تجربه معنوی تنها در چارچوب و ضوابطی خاص میسر است. اصلاً بعضی از تجارب معنوی تنها زمانی حاصل می‌شوند که شما از بسیاری تجارب دیگر، چشم‌پوشی کنید. تجربه یک گناه، قطعاً احساس لطیف معنوی یک حضور در نماز را لکه‌دار می‌کند.

البته منظور از «معنویت دینی»، معنویت دین اسلام است. ما از دینی سخن می‌گوییم که در آن، عقلانیت، معنویت و عدالت در کنار هم جمع شده‌اند. عقلانیت ما در زیر سایه وحی و در کنار آن است. عدالت ما با شریعت الهی چفت شده و ناقض شریعت نیست. معنویت اسلام نه از نوع معنویت بودایی است که هیچ ارتباطی به زندگی عینی نداشته باشد، و نه امری حاشیه‌ای و سلیقه‌ای از نوع معنویت و عرفان آمریکایی است که مثل یک سرگرمی با ال. اس. دی و ماری جوانا تأمین می‌شود؛ بلکه معنویت پاسخی است به نیازی که انسان در خود احساس می‌کند و اینجاست که ما باید دست به انسان‌شناسی و شناخت نیازهای واقعی و اصیل او بزنیم.

از دیدگاه علامه طباطبایی، تربیت معنوی در جهت‌دهی به فرآیند تجرد نفس و متناسب با فطرت ربوبی او معنا می‌یابد که در پی تقویت میل، تفصیل معرفت و انجام عمل متناسب با آن است. بدین روی، اهداف تربیت معنوی دارای سه جنبه شناختی، گرایشی و عملی است. با توجه به معنای «تربیت» و «معنویت»، در تعریف «تربیت معنوی» می‌توان گفت: تربیت معنوی عبارت است از: پروراندن و رشد دادن معنویت فطری متربی تا رسیدن وی به مرز ایمان و دیدن باطن و ماورای ظاهر دنیا و رهایی از تعلقات مادی و ایجاد حال و شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال، منطقی و صحیح برای حرکت به سوی خدای یگانه و قرار گرفتن تحت ولایت نورانی او.

این تعریف ریشه در آیات قرآن دارد. خدای تعالی در قرآن فرموده است: «اللَّهُ يَلِيُّ الْيَٰدِيْنَ آمِيُوًا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوْرِ» (بقره: ۲۵۷)؛ خداوندی ولی و سرپرست یسانی کست یه ایمان آورده‌اند. آن‌ها را از ظلمت‌ها بی سوی نیر بیرین می‌برد.» و «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (نور: ۳۵)؛ خداوند نور آسمان‌ها ی زمین را به نور خود هدایت می‌کند.

«هدایت به نور»، همان تربیتی است که موانع بهره بردن از نور الهی را از وجود انسان پاک و راه اتصال به منبع نور را هموار می‌کند؛ زیرا انسان از همان آغاز خلقت، دارای نوری فطری است که نوری است اجمالی؛ اگر مراقب او باشند ترقی می‌کند و تفصیل می‌پذیرد. (طباطبایی، مشایخ، و شاکر ۱۳۸۴، ۳۴۶)

۲. شیوه‌های تربیت معنوی فرزندان از دیدگاه قرآن و روایات

۲-۱. بخش اول: شیوه مستقیم

فرزند، گلی است که پدر و مادر وظیفه دارند به‌عنوان باغبان آن را پرورش دهند تا عطر دل‌انگیز آن فضای خانواده و جامعه را شاداب و بانشاط کند. برای این که باغبانان در کار خود موفق شوند باید وظایف خود را به درستی انجام دهند و حقوق فرزند را به جای آورند. شیر دادن، انتخاب نام نیک، تعلیم قرآن، تربیت دینی، تکریم و احترام به اولاد، عدالت میان فرزندان از مواردی است که باید مورد توجه والدین قرار بگیرد.

یکی از مسائلی که اکثر خانواده‌ها در رابطه با کودکان خود با آن مواجه هستند چگونگی تشویق کردن کودکان به کارهای خوب و پسندیده است. این که والدین در زمان انجام یک کار پسندیده از جانب کودکشان چه رفتاری از خود نشان دهند که انگیزه وی برای انجام دوباره را در پی داشته باشد. برخی خانواده‌ها برای تشویق فرزند خود به کار خوب به وی هدیه‌ای شامل پول و یا اسباب‌بازی و یا حتی یک شکلات یا آبنبات می‌دهند اما سؤال این‌جاست که آیا در این زمینه تشویق تا چه میزان می‌تواند مؤثر باشد.

خانواده‌هایی هم هستند که برای برحذر داشتن کودکان خود از انجام کارهای بد یا شیطنت به آن‌ها هدیه می‌دهند، ترسی که در این مورد وجود دارد این است که کودک نسبت به دریافت جایزه بعد از هر کار خوب و یا دوری از هر کار بد منتظر دریافت هدیه و جایزه بماند و به‌نوعی یک رفتار شرطی در او به وجود آید.

۲-۱-۱. تربیت معنوی به روش موعظه و نصیحت

این روش از جمله روش‌هایی است که خداوند متعال برای تربیت همه انسان‌ها بدان سفارش کرده و در آیه ۱۲۵ سوره نحل در این رابطه می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] دانانتر است.» موعظه نیکو، موعظه‌ای است که از جان پاک واعظی راه یافته، به روشی نیکو، از آن برای اصلاح و هدایت بهره گرفته شود و خود قرآن کریم، کتاب موعظه الهی است. در قرآن کریم در آیات ۵۷ سوره یونس، ۱۳ تا ۲۰ لقمان به زیبایی به این مبحث اشاره شده است.

۲-۱-۲. تربیت معنوی به روش تعلیم

این شیوه هم یکی از روش‌ها است که بیش‌تر در روایات ائمه روی آن تأکید شده مثلاً در بعضی از روایات، یکی از حقوق فرزند را «آموزش قرآن» و یا «سوادآموزی» برشمرده‌اند و در جای دیگر امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: از دانش ما به کودکان خود چیزی بیاموزید که خداوند به واسطه آن سودشان بخشد. (محمدی ری‌شهری، طباطبایی، و حسینی ۱۴۳۴، ۷۱۰)

و همچنین است آموزش نماز، شنا، تیراندازی که همه این‌ها در تربیت جسمی و روانی کودک مؤثر است و در تربیت قرآنی، احتیاط‌های لازم در امور جنسی کودک نیز حائز اهمیت شمرده شده او امر فرمود که کودکان باید با اجازه وارد اتاق خواب پدر و مادر شوند، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند.

آشنایی با تعالیم قرآن؛ اولین سنگ بنای تربیت دینی فرزند

حجت‌الاسلام و المسلمین سیداحمد میرعمادی، نماینده ولی‌فقیه در استان لرستان و امام جمعه خرم‌آباد در گفت و گو با خبرنگار ایکن در رابطه با حقوق فرزندان بر والدین گفت: اولین سنگ بنای تربیت دینی فرزند آشنایی با تعالیم قرآن کریم است چنان‌که امام علی (علیه‌السلام) در این رابطه فرموده است: از جمله حقوق فرزند بر پدر و مادر این است که نامی نیکو بر او بنهد و به‌خوبی تربیتش کند و قرآن را به او بیاموزد (سایت www.1395/11/15akharinkhabar.ir).

تعلیم احکام

وی افزود: آشنا کردن فرزند به احکام اسلام و حلال و حرام از جمله وظایف پدر و مادر بر فرزند است چنان‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این رابطه فرموده است: «فرزندانتان را در سن هفت سالگی وادار به نماز کنید و اگر خواستید تنبیه کنید از سن ده سالگی باشد و از این سن بیش‌تر بستر خواب آن‌ها را جدا کنید» (همان).

ایجاد محبت اهل بیت (علیهم‌السلام):

حجت‌الاسلام میرعمادی اضافه کرد: از موضوعاتی که در مسئله تعلیم و تربیت فرزند مطرح شده آن است که پدر و مادر، فرزند را بر دوستی علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) و فرزندان او تربیت کنند، زیرا مایه سعادت دنیوی و اخروی است چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به یکی از انصار فرمود: «فرزندان خود را بر دوستی علی (علیه‌السلام) ادب کنید.» (همان).

آموزش‌های ویژه

حجت‌الاسلام میرعمادی اظهار کرد: در تعالیم اسلام بر روی برخی از آموزش‌ها و تربیت‌ها برای فرزندان عنایت ویژه‌ای وجود دارد از جمله این موارد تیراندازی، شنا، سوارکاری و ... است (همان).

۳-۱-۲. تربیت معنوی به شیوه پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های تربیتی و تعلیمی در آموزه‌های اسلامی به ویژه روایات استفاده از شیوه پرسش و پاسخ در موضوع و مبحث مورد نظر است. بسیاری از روایات را می‌بینیم که این سبک تعلیمی را دارند. یعنی معصوم سعی بر آن دارد تا مطلب مورد نظر را با پرسش و پاسخ در ذهن مخاطب منعکس کند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳). در این آیه فاسالوا به صورت امر آمده یعنی وجوب پرسش در امور شرعی از عالمان و کسانی که می‌دانند.

در آیه ای دیگر از قرآن می‌خواهیم: «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (زخرف: ۴۵) در اینجا باز هم مانند آیه پیشین به اهمیت سوال پرسیدن پرداخته شده است. بدین رو یکی از راه‌های به دست آوردن علم و یقین پرسش از افراد است.

در جاهای مختلف قرآن کریم از شیوه پرسش و پاسخ به عنوان شیوه ای تعلیمی استفاده شده است، در باره آفرینش انسان فرشتگان نزد خداوند می‌گویند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰). فرشتگان در اینجا ابهام آن را دارند که این موجود خلق شده فسادکار و خونریز است! و این ابهام را نزد خداوند می‌برند و پرسش می‌کنند. خدای سبحان این آیه را در این باره برای فهم این مسئله در قرآن به صورت خبری می‌آورد تا این مفهوم برای ما انسان ها به شیوه ای پرسش و پاسخ فهم شود.

۴-۱-۲. تربیت معنوی به شیوه عکس‌العمل مناسب

عکس‌العمل مناسب در برابر رفتار و گفتار فرزندان می‌تواند روشی مطلوب و آموزنده در انتقال مفاهیم معنوی باشد یک عکس‌العمل مناسب می‌تواند هزاران مطلب را در ذهن فرزند منعکس کند. عکس‌العمل مناسب می‌تواند تربیتی تخیلی باشد و آنان را به سکوت وادارد. به این ترتیب از همان سال‌های ابتدایی رشد فرزند باید عکس‌العمل‌های خود را در مقابل رفتارهای فرزند ارزیابی کنیم تا بهترین آنها را برگزینیم.

در روایات می‌بینیم که معصومین در مقابل رفتارها و گفتارهای دیگران چه عکس‌العمل خوبی داشتند و سبب می‌شده تا دیگران به آنها جذب شوند از جمله مستند این شیوه تربیتی عکس‌العمل حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مقابل افراد متعصبی که در مکه می‌آمدند و مسلمان می‌شدند.

چون قبیله «اسعد» با قبیله ای دیگر مدت‌ها در جنگ و ستیز بود، اسعد برای تهیه اسلحه از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. وقتی وارد مکه شد، ابتدا به قصد زیارت خانه خدا به طرف مسجد الحرام- که کعبه در زمان جاهلیت علی رغم وجود بت‌ها از احترام خاصی برخوردار بود- حرکت کرد. جلوی در مسجد الحرام شخصی جلوی اسعد را گرفت و گفت: کجا می‌روی؟ اسعد گفت: به زیارت می‌روم. مرد گفت: عیبی ندارد؛ ولی مواظب باش! چون در کنار حجر اسماعیل، مردی سحر نشسته است؛ با کلامش مردم را سحر و جادو می‌کند! این پنبه را در گوش‌هایت فرو کن تا صدایش به گوش تو نرسد! اسعد این کار را انجام داد و به طواف مشغول شد. در این هنگام چهره زیبای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) توجه او را جلب کرد؛ ولی سخنان آن حضرت را نمی‌شنید. با خود اندیشید که: عجب آدم نادانی هستم! بهتر است حرف‌های او را بشنوم؛ اگر خوب بود بپذیرم و گرنه قبول نکنم. پنبه‌ها را از گوش درآورد و آیاتی از قرآن به گوشش رسید؛ آیه شریفه ۱۷ و ۱۸ سوره زمر این منطوق ربابا را تأیید کرده، می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ الْبَالِبُونَ» بشارت بده (ای محمد) به بندگان که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنان خردمنداند. جذبه قرآن قلبش را تکان داد و در اعماق روحش روشنایی و درخشش عجیبی ایجاد کرد. آن گاه جلو آمد و در مقابل پیامبر زانو زد و از حضرت تلاوت چند آیه دیگر تقاضا کرد. اسعد با شنیدن این آیات، شیفته گشت و سرانجام مسلمان شد و خود، موضوع اختلاف و ستیز قبایل خود را برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیان کرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرد که جهت رفع این اختلاف به مدینه بیایند (سبحانی ۱۳۸۵، ۲۲)

۵-۱-۲. تربیت معنوی به شیوه تکرار

یکی دیگر از شیوه‌های صحیح تربیت معنوی فرزند از منظر قرآن و روایات استفاده از شیوه تکرار در مفاهیم است. این شیوه تعلیمی به کرات در قرآن کریم مشاهده می‌شود که خدای متعال در جاهای مختلف یک مفهوم را چندین مرتبه تکرار می‌کند. مانند مفهوم تقوی که در جاها و سوره‌های مختلفی این مهم تکرار شده است. از باب مثال مسئله تقوی در سوره بقره بارها تکرار شده است، عبارت «لعلکم تتقون» در آیات ۲۱-۶۳-۱۷۹-۱۸۳ این سوره تکرار شده است.

قرآن از شیوه تکرار برای یادگیری به وفور بهره برده است و خود بر این امر اذعان دارد. چنان که می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا.» (اسراء: ۴۱) ما در این قرآن مکرر ذکر کردیم تا ایشان متذکر گردند.

برای اینکه برای رشد مردم قرآن آمده است و برای انسان‌سازی، مسائلی که برای ساختمان انسان است نمی‌شود یک دفعه بگویند و از آن رد بشوند. باید هم بخوانند؛ توی گوشش مکرر کنند، تلقین است. تلقین با یک دفعه درست نمی‌شود. باید اگر بخواهید یک بچه‌ای را شما تربیت بکنید، باید یک مسأله را چندین دفعه با چند زبان، با چند وضع، به او بخوانید. مطلب یکی باشد، لکن طرز بیان اینها به طوری که در قلب او نقش ببندد.

معصومان (علیهم‌السلام) مطالب اصولی را به بیان‌های گوناگون و به سبکی شیرین و دلربا تکرار می‌کردند. امام علی (علیه‌السلام) هر شب به نمازگزاران سفارش می‌کرد مرگ را فراموش نکنید و خود را برای سفر آخرت آماده سازید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام) بِالْكُوفَةِ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ يَنَادِي النَّاسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَسْمَعَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ: أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نَدَاءِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ. تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَانْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بَحَضَرَتْكُمْ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى، وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ وَ مَمَرَّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ، وَالْهَوَلُ الْأَعْظَمُ أَمَامَكُمْ وَ عَلَى طَرِيقِكُمْ عَقَبَةٌ كَثُودٌ وَ مَنَازِلٌ مَهُولَةٌ مَخُوفَةٌ لِأَيِّدِ لَكُمْ مِنَ الْمَمَرِّ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفُ بِهَا فِيمَا بِرَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ فَنَجَاةٌ مِنْ هَوْلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا وَ فُطَاعَةٌ مَنْظَرِهَا وَ شِدَّةٌ مُخْتَبِرِهَا وَ إِمَّا يَهْلِكُ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ» (ابن بابویه و اعلمی ۱۴۰۰، ۵۸۸؛ مجلسی و موسوی همدانی بی‌تا، ۱۷۳). از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در زمان حضورشان در کوفه، همواره پس از نماز عشاء مردم را سه بار صدا می‌زدند به نحوی که تمام اهل مسجد صدای ایشان را بشنوند، و می‌فرمود: ای مردم! مهیا شوید - خدا رحمت تان کند - که ندای کوچ [کنید] در میان شما زده شد، پس چه جای ماندن در دنیا [و دل‌بستن به آن] است بعد از آن که ندای کوچ در [جای جای] دنیا زده شد. مهیا شوید - خدا رحمت تان کند - و بهترین توشه‌ای که در اختیار دارید که همان تقوی است را با خود ببرید. و بدانید که راه شما به سوی معاد است و مسیرتان بر صراط، و وحشت بزرگ روبروی شماست. و در میان راه تان گردنه‌ای سخت و غیرقابل عبور و اقامت گاه‌های ترس آور و وحشت‌انگیز است که ناچارید از آن [گردنه] بگذرید و در آن [اقامت گاه‌ها] توقف نمایید. که این کار یا همراه رحمت الهی است که نتیجه اش نجات از وحشت آن و خطرهای بزرگ آن و دهشت‌انگیزی مناظر آن و شدت آزمایشگاهش است. و یا همراه هلاکتی است که جبرانی در پی آن نیست.

۶-۱-۲. تربیت معنوی با تذکر

تذکر یعنی یاد آوردن و یادآور شدن آن چه انسان از آن در غفلت است، یا آن را به فراموشی سپرده است. تذکر نعمت‌ها و یاد منعم و خدایی که در همه جا حاضر است و تمام ممالک وجود در تحت نظر او اداره می‌شود، و یاد آوردن سرانجام زندگی، روشی نیکو در حراست آدمی از پلیدی و برانگیزنده به تلاش و درستی است.

پیام‌آوران الهی در تربیت خود، مردمان را متذکر نعمت‌ها و رحمت‌های خداوند می‌کردند و آنان را متذکر محضر حق و حضور میکردند و از این راه به اصلاح مردمان میپرداختند؛ به بیان امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام):

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ؛ پس هر چند گاه، پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگزارند، و نعمت فراموش شده را به یاد آرند.» (دشتی و شریف‌الرضی ۱۳۷۹، ۲)

هر چه انسان در مراتب کمال بالاتر رود، تذکر او نسبت به هستی و خالق هستی بیش‌تر میشود، و به مرتبه‌های دست مییابد که با هر چیز نسبتی برقرار میکند، تذکر نیز وجود دارد؛ امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) تربیت شدگان مدرسه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پروا پیشگان را که به مقاصد تربیت دست یافته‌اند، چنین توصیف کرده است:

«يُصْبِحُ وَ هَمَّهُ الذِّكْرُ يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا؛ صبح میکند در حالی که هم و فکر او ذکر خداست، شب را به سر میبرد ترسان، و روز میکند شادمان. صبح میکند در حالی که هم و فکر او ذکر خداست، شب را به سر میبرد ترسان، و روز میکند شادمان.» (دشتی و شریف‌الرضی ۱۳۷۹، ۲۳۸)

پیشوای موحدان، علی (علیه‌السلام) در توصیف احوال اهل ذکر و آنان که به اهداف تربیت زبانی واصل شده‌اند فرموده است:

«إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ؛ و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین جهان فانی است. نه کسب و کار سرگرمشان ساخته، و نه خرید و فروش یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگی را بدان می‌گذرانند، و نهی و منع خدا را (در آنچه حرام فرموده) به گوش بی‌خبران می‌خوانند. به عدل فرمان می‌دهند، و خود از روی عدل کار می‌کنند، و از کار زشت باز می‌دارند، و خود از زشتکاری برکنارند.» (دشتی و شریف‌الرضی ۱۳۷۹، ۲۷۳)

نسبت‌های دنیایی با امور این عالم، فریبنده و غفلت‌زاست و آدمی را از یاد حق و رویکرد به حقیقت باز میدارد و به خود مشغول می‌سازد و هر چه این غفلت غلیظ‌تر شود، دوری آدمی از مقصد تربیت بیش‌تر می‌شود، و آن چه صیقل وجود انسان و پاک‌کننده زنگارهای دل از غفلت نسبت به حق است، توجه به حقیقت هستی و یاد محبوب حقیقی است. امیر بیان، علی (علیه‌السلام) در ضمن خطبه‌ای فرموده است:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهَى الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَعْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای نفسانی خرد را به غفلت وا دارد، و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوهای نفسانی را دروغ بدانید که (آن چه خواهد) فریب است و امید بیهوده، و صاحب آن در خواب غفلت است.» (دشتی و شریف‌الرضی ۱۳۷۹، ۷۳)

این غفلت عظیم جز با تذکر دائمی رفع نمی‌گردد و این ظلمت غلیظ جز با تلاشی پیگیر زدوده نمی‌شود؛ گناه از غفلت است و ظلم از ظلمت؛ و آن چه غفلت و ظلمت را می‌زدايد، تذکر دائمی است. اگر آدمی در غفلت نباشد، تن به نافرمانی خدا نمی‌دهد؛ و اگر در ظلمت نباشد، دست به ستمگری نمی‌گشاید. از این روست که نقش تذکر در تربیت نقشی کلیدی است و آن چه انسان را از غفلت و ظلمت نجات می‌بخشد، تذکر است. امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) درباره نقش تذکر در تربیت آدمی فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِ وَ تَبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ؛ هَمَانَا خدای سبحان یاد (خود) را روشنی بخش دل ها قرار داده است؛ دل ها بدین وسیله از پس کری، شنوا، و از پس نابینایی، بینا، و از پس سرکشی، رام می گردند.» (دشتی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۲۷۳)

همه آثار پاک کننده از بدی و دورکننده از پلیدی، و نیز نتایج معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادات وجود دارد، به سبب تذکری است که از عبادات حاصل می شود و انسان را از غفلت و ظلمت نجات می دهد. از این رو روش تذکر کوتاه ترین راه وصول به مقاصد مطلوب است.

امام علی (علیه السلام) بر چنین تذکری تأکید نموده و لطف و رحمت محبوب حقیقی را یاد آور شده است، تا آدمی به خود آید و با تذکر حق خود را ادب سازد:

«وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا وَ بَذِكْرِهِ أَنَسًا وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَ يَتَعَمَّكَ بِفَضْلِهِ وَ أَنْتَ مُتَوَلِّ عَنَّهُ إِلَى غَيْرِهِ فَتَعَالَى مِنْ قُوِي مَا أُرْكَمَهُ وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ أَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُفِيمٌ وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعَكَ فَضْلُهُ وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتَرْهَا عَلَيْكَ أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ؛ طاعت خدا را بپذیر و به یاد او انس گیر. و به خاطر آر آن گاه که تو روی از او گردانده ای، او روی به تو گرداند، و تو را به خواستن بخشایش از خود می خواند و جامه فضل خویش بر تو می پوشاند، و تو از او رویگردانی و دیگری را خواهان. پس چه نیرومند است و بزرگوار، و چه ناتوانی تو و بی مقدار، و چه گستاخ در نافرمانی پروردگار. در سایه پوشش او می آرامی، و در پهنه بخشایش او می خرامی؛ نه بخشش خویش را از تو بریده، و نه پرده خود را بر تو دریده، بلکه چشم به هم زدنی بی احسان او به سر نبرده ای، در نعمتی که بر تو تازه گردانیده، یا گناهی که بر تو پوشیده، یا از بلایت رهانیده. پس چه گمان بدو بری، اگر وی را فرمان بری؟» (دشتی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۲۷۵)

نیکوترین تذکر برای آدمی، یاد حق است؛ یاد خدای رحمان و نعمت های بی کران او. یاد حق نیکوترین پدیده تربیتی در ساماندهی وجود آدمی به سوی هدف غایی است. امیر مؤمنان (علیه السلام) مردمان را بدین روشن نیکو فرا خوانده و فرموده است:

«أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ؛ در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خداست.» (دشتی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۱۱۴)

همچنین در روش تذکر، یاد مرگ جایگاهی اساسی در تربیت دارد، زیرا غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود بزرگترین عامل عسیان و فساد است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در ضمن خطبه ای به مردمان چنین سفارش فرموده است:

«أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِفْلَالِ الْعَفْلَةِ عَنْهُ وَ كَيْفَ عَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَ طَمَعْتُمْ فِي مَن لَيْسَ يَمْهَلُكُمْ فَكَفَى وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حَمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَ أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَارًا وَ كَأَنَّ الْأَخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَ أَوْطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَ اشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَ أَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا لَا عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ وَ لَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ اَزْدِيَادًا أَنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَعَرَّتْهُمْ وَ وَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا؛ شما را به یاد کردن مرگ و کاستن بی خبری تان از آن سفارش می کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی دهد (ملک الموت) مهلت می طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده اند که آنان را دیدید. بر دوش ها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند؛ در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آباد کننده دنیا نبودند، و گویی همیشه آخرت خانه هایشان بود، و پیوسته در آن غنودند. آن چه را وطن خود گرفته بودند، از

آن رمیدند؛ و در آن جا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدان چه از آن جدا شدند، سرگرم گردیدند؛ و جایی را که بدان رفتند، تباہ گردانیدند. نه از زشتی، باز گردیدن توانند؛ و نه بر کار نیک، افزودن. به دنیا خو گرفتند و آنان را فریفته ساخت؛ و بدان اعتماد کردند و بر خاکشان انداخت. پس بر یکدیگر پیشی گیریید به خانه‌هایی که شما را به آباد کردن آن فرموده اند.» (دستی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۲۱۷)

آن چه موجب کنار رفتن غفلت و ظلمت است، جز تذکر نیست و والاترین یاد، یاد حق و یاد مرگ است. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در نامه خود به حارث همدانی او را بدین روش به تربیت خوانده و فرموده است:

«وَعَظِمِ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ نام خدا را بزرگ شمار و آن را جز برای حق بر زبان میار. مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن.» (دستی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۳۷۷)

اگر انسان مرگ را فرا راه خویش بیند و پیامدهای آن را در نظر آورد، بی‌گمان از دل سپردن به دنیا آزاد می‌شود و از تن دادن به فریبکاری‌های آن سرباز می‌زند. امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با یاد آوردن مرگ و تبعات آن، مردمان را به اصلاح خود می‌خواند و می‌فرماید:

«اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّيْبَعَاتِ؛ به یاد آرید که لذتها تمام شدنی، و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی است.» (دستی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۴۵۲)

به یاد آرید که لذتها تمام شدنی، و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی است.

آن حضرت درباره خود و نقش یاد مرگ در راه و رسم زندگی خود می‌فرماید:

«وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از بیهودگی باز می‌دارد.» (دستی و شریف الرضی ۱۳۷۹، ۷۱)

۷-۱-۲. تربیت معنوی به شیوه تمثیل

استفاده از تشبیه و تمثیل، از دیر زمان یکی از ساده‌ترین و موثرترین راه‌های تربیتی بوده است. لذا نویسندگان و گویندگان، برای آسان ساختن درک مطالب پیچیده و یا زیبایی کلام از تشبیه و تمثیل بهره برده و از این طریق، مقصود خویش را به مخاطب منتقل نموده، او را به اندیشه و می‌دارند. بی‌گمان، قرآن برای گروه خاصی نازل نشده، بلکه کتابی جهانی است. بنابراین باید مراد خود را به نحوی عرضه دارد که همه انسان‌ها تا روز قیامت آن را درک کنند. یکی از بهترین روش‌هایی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند، زبان «تمثیل» است.

اگر والدین و مربیان اراده دل‌ربایی از نونهالان خود و تأثیرگذاری در ذهن و قلب آن‌ها را دارند، حتماً باید گفتارشان در نهایت زیبایی و آراستگی باشد و بهره‌مندی از تمثیل و تشبیه یکی از اثربخش‌ترین راهکارها برای دستیابی به این هدف است.

جذاب، قابل فهم، محسوس، عینی، دلنشین و نشاط‌آوری از جمله کارکردهای فراوان این روش در افزایش انگیزه کودک و اثربخشی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی است. از سوی دیگر، ضرورت و اهمیت آشنایی نونهالان با معارف دینی و آموزه‌های معنوی، ایجاب می‌کند که به روش‌های جذاب، اثربخش و راه‌گشا از جمله مهارت‌های استفاده از تمثیل و تشبیه توجه جدی نماییم.

در قرآن کریم به وفور از تمثیل و تشبیه معقول به محسوس استفاده شده است:

در جایی می‌خوانیم: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.» (بقره: ۱۷۱) ای پیامبر! حکایت تو در فراخواندن این کافران به توحید، همچون حکایت چوپانی است که بر گوسفندان خود با کلماتی نهیب می‌زند، ولی آن‌ها از کلمات او جز خواندن و آوایی نمی‌شنوند. اینان نیز کر و لال و کورند؛ نه سخن سودمند را می‌شنوند و نه خود درست سخن می‌گویند و نه نشانه‌های حق را می‌نگرند؛ از این رو هیچ حقیقتی را در نمی‌یابند.

در آیه ای دیگر می‌خوانیم: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (بقره: ۲۶۱) حکایت کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همچون حکایت دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد. خداوند برای هر که بخواهد آن را دوچندان می‌کند و خداوند را بخششی گسترده است و می‌داند چه کسی درخور بخشش است.

۸-۲. تربیت معنوی از طریق قصه

قصه و داستان‌گویی مهم‌ترین وسیله و ابزار کتب آسمانی برای تبشیر و انذار بوده است. بدون تردید، طبع انسان به شنیدن و خواندن سرگذشت‌ها و قصه‌ها، رغبت و میل فراوان دارد و قرآن کریم، اولین کتابی است که نقل داستان‌های و سرگذشت‌های واقعی پیشینیان را در راه تربیت و ارشاد مردم به‌کار گرفته و از این میل و رغبت طبیعی، در راه هدایت آنها بهره‌برداری کرده است. قرآن کریم همواره به‌عنوان چراغ روشنایی‌بخش راه سعادت بشری، نویدبخش بوده است و از راه‌های مختلف همچون: انذار، بشارت، وعده، وعید، تمثیل، توصیف، اخبار، حکایت و بیان قصه، در پی این بوده است که قاطبه انسان‌ها را به سوی راه سعادت ابدی هدایت کند. تاریخ و نقل سرگذشت پیشینیان و ذکر عاقبت آنها و ذکر علت گرفتاری‌ها و شقاوت، یا راحتی و سعادت آنها، تأثیر به‌سزایی در چگونگی طی این راه دارند. در دل قصه‌های قرآنی برشی از زندگی واقعی انسان در لحظه‌های خاص تاریخ نقش بسته است.

قصه‌ها، بهترین راه برای گفت و گو با فرزندان در مورد رفتارهای شان است قصه‌ها حکم شربت شیرینی را دارند که با آن می‌توان تلخی دارو را به راحتی تحمل پذیر کرد. رفتارهای فرزند ترسو و خجالتی، کودک پرخاشگر و قلدر و... را می‌توانید با قصه‌ها درمان کنید البته با این شرط که رفتارها را زود تشخیص بدهید و دست به کار شوید.

قصه‌های قرآن از دیدگاه ادبی «واقع‌گرا» یا «رئال» به‌شمار می‌آیند؛ زیرا خصیصه اصلی این قصص آن است که «حق» بوده‌اند و «واقع» شده‌اند.

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ...» (اعراف: ۳۵)؛

«ما خبرشان را به‌راستی حکایت می‌کنیم...» (کهف: ۱۳).

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» (آل‌عمران: ۶۲).

«همانا این داستانی است راست و درست»

۹-۲. تربیت معنوی به شیوه خطابیه

«خطابه»، یکی از شیوه‌های تبلیغ و رساندن پیام و تربیت دیگران و کار فرهنگی و آموزشی است. کسی که نتواند آموخته‌ها و اندوخته‌ها و اندیشه‌های خود را به صورت مطلوب، به دیگران منتقل کند، آن دانسته و اندوخته، بی‌ثمر می‌ماند. کلام، بر دیگران تأثیر می‌گذارد. اگر سخن سخنور، از ویژگی‌های فنی و مهارت‌های لازم که در «فن خطابه» مطرح است، برخوردار باشد، تأثیر سخن را چند برابر می‌کند، هر کس بتواند سخن خویش را به طور مؤثر و نافذ، در دل و جان مخاطبان بیشتری

نشانند، موفق تر است. بدین رو خطابه در تربیت فرزند بسیار مورد اهمیت است و تأثیرات بسیاری در معنویت او دارد. بدین رو مفاهیم معنوی باید به بهترین خطابه به فرزندان منتقل شوند.

در سخنرانی، از آن جا که «مفاهیمی» برای «مردم» در یک جلسه عمومی «بیان» می شود، باید همه‌ی علوم و فنونی که به نحوی قدرت و مهارت سخنران را در این سه زمینه (مفاهیم، مردم، بیان) افزایش می دهد، مورد توجه قرار گیرد. از این رو آشنایی با نکات زیر، لازم است (محدثی ۱۳۷۹):

۱ - روانشناسی: آگاهی از روحیات مردم و کشش ها و گرایش ها و زمینه های «اثرپذیری» و شیوه های «اثر گذاری»، از عوامل موفقیت یک خطیب است. روانشناسی آگاهی های مفیدی در این زمینه می دهد.

۲ - معلومات عمومی و اسلامی: هرچه دانش عمومی، ذخایر فکری و معلومات سخنران در زمینه های مختلف، به ویژه در زمینه‌ی موضوعات مورد خطابه بیشتر باشد، سخنانش از غنا و محتوای بیشتری برخوردار خواهد بود و قدرت «جذب مخاطب» بیشتر خواهد شد و هرچه با معارف گسترده‌ی دین آشناتر باشد، میدان سخن برای او بازتر است. سخنران باید به بهترین وجه، توان بهره گیری از آیات و احادیث را داشته باشد.

۳ - ادبیات: از آن جا که در سخنرانی، استفاده از کلمه، کلام و جمله بندی لازم است، سخنران هر چه بر ادبیات تسلط بیشتری داشته باشد، سخنان او صحیح تر و استفاده از تعبیرات، بی غلط تر خواهد بود. آگاهی از اشعار، ضرب المثل ها، تمثیلات و ... نیز در همین مقوله است.

۴ - تاریخ: چاشنی سخن، حکایات است. سخنران باید هر چه بیشتر از تاریخ (تاریخ اسلام، ایران، جهان، زندگی نامه‌ی صحابه‌ی پیامبر و ائمه و علما و دانشمندان و عارفان و مشاهیر جهان و بزرگان علم و صنعت و ...) آگاه باشد تا بتواند با استفاده‌ی بجا از آن ها، تأثیر سخن خویش را افزون کند.

۵ - معانی و بیان: در این علم، فصاحت و بلاغت که عهده دار شیوه های درستی سخن و رسایی کلام است، مطرح می گردد. آگاهی از علوم بلاغی و شیوه های سخن آرای و زیبایی های گفتاری، خطابه‌ی سخنران را زیبایی و تأثیر بیشتری می بخشد.

۶ - شناخت زمان: نیازهای موجود در هر عصر و شرایطی، نوعی سخن می طلبد. خطیب موفق کسی است که با درک بهتر نیازهای جامعه و مردم، سخنانی مفید و جهت دهنده و مرتبط با زمینه های موجود، ایراد کند و پا به پای زمان حرکت داشته باشد.

۷ - منبع شناسی: از مهم ترین نیازهای سخنران آن است که با کتب گوناگون در زمینه های مختلف آشنا باشد و بداند برای تهیه‌ی مواد سخنرانی به چه منابعی مراجعه کند. البته مطالعه‌ی مستمر ناطق، به طور طبیعی او را کتاب شناس بار می آورد، ولی دانستن منابع خاص هر موضوع، برای ناطق بسیار مهم است.

۲-۲. بخش دوم: شیوه غیرمستقیم

۲-۲-۱. پیشگیری

پیشگیری، عبارت است از مداخله مثبت و اندیشمندانه برای مقابله با شرایط نامناسب قبل از آنکه منجر به اختلال یا ناتوانی شود. تمام فعالیت ها و اقداماتی است برای پیشگیری از بروز مشکلات معنوی صورت می گیرد. هدف این نوع از پیشگیری شناسایی و حذف عوامل کلی یا کاهش عوامل خطر ساز معنوی می باشد.

آیات زیادی در باره موضوع تقوی وجود دارد که می‌تواند مستندی برای بحث پیشگیری از مولفه های غیرمستقیم شیوه‌های تربیت معنوی باشد. تقوی دایره معنایی زیادی دارد که در زبان فارسی به پروا می‌توان معنا نمود. پروا کردن از کارهایی که سبب پیدایش مشکلات تربیتی می‌شود ماهیتی پیشگیرانه دارد؛ خدای متعال در آیات زیادی اشاره دارد که پروا کنید از کارهای ناپسند تا منجرو به بی ایمانی نشود. «قالت آئی أعود بالرحمن منك إن كنت تقياً» (مریم/ ۱۸)؛ گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر تقوا داری (از من دور شو).

روش‌های اجرایی در پیشگیری:

- ۱- بررسی و ارزیابی مستمر در جهت شناخت وضعیت معنوی و اولویت بندی آنها
- ۲- تدوین و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه برای حذف و تعدیل عوامل موثر در بروز اختلالات تربیتی- معنوی با همکاری افراد ذیربط (کارشناسان تربیتی مذهبی خبره)

۳- آموزش همگانی نکات تربیتی- معنوی به خانواده‌ها (والدین)

۴- مشاوره‌های خانوادگی، فردی و گروهی در مسائل تربیت معنوی

اقدامات دلسوزانه خضر (علیه‌السلام) برای حفاظت از اموال مستمندان و یتیمان نمونه گویای این مورد است. خضر (علیه‌السلام) در هنگام جدایی حضرت موسی (علیه‌السلام) به دلیل اعتراضات مکرر او، این گونه از اسرار کارهای خود پرده برمی‌دارد: «أما السفینه فكانت لمساكين يعلمون في البحر فأردت أن أعييها و كان وراء هم مالك يأخذ كل سفينة غصبا» (کهف: ۷۹) اما کشتی به گروهی مستند تعلق داشت که با آن در دریا کار می‌کردند. من خواستم آن را معیوب کنم؛ زیرا می‌دانستم در پشت سر آنها پادشاهی ستمگر است که هر کشتی سالمی را از روی غصب می‌گیرد.

خلاصه، معنای آیه این است که این کشتی متعلق به عده ای افراد مستمند بود که به وسیله آن امرار معاش می‌کردند و بر سر راه آنها حاکم ستمگری بود که کشتی‌های سالم را غصب می‌کرد. من کشتی را معیوب کردم تا شاه غاصب و طماع، از آن چشم‌پوشد. در واقع، این کار به ظاهر زننده که اعتراض حضرت موسی (علیه‌السلام) را برانگیخت، در مسیر حفظ مال گروهی مستمند بود و باید انجام می‌شد.

همچنین درباره علت تعمیر دیوار می‌گوید: «و أمّا الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة و كان تحته كنز لهما و كان ابوهما صالحاً فأراد ربك أن يبيغ أشدهما و يستخرجنا كنزهما رحمةً من ربك» (کهف: ۸۲)؛ و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت، و پدرشان مرد صالحی بود. پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند، و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی از پروردگارت بود.

تنها راه حفظ گنج، تعمیر دیوار بود، وگرنه با سقوط آن، گنج هویدا می‌شد. جالب اینجاست که حضرت خضر در پایان می‌فرماید: «من تمام این اقدامات پیش گیرانه را خودسرانه انجام ندادم، بلکه طبق فرمان و دستور پروردگارم بود: «و ما فعلته عن أمری»

۲-۲-۲. الگوسازی

انسان ذاتاً الگوظلب و الگوپذیر است. به همین جهت یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت برای نمونه و تربیت عملی هرچه کمال و جاذبه نمونه ارائه شده بیشتر باشد. این روش کارآیی بیش‌تری خواهد داشت. تربیت ابتدایی کودک به طور

طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد؛ چرا که کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه اول «پدر و مادر» او هستند، الگوبرداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد کرده و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد.

به‌طور کلی روش الگویی به‌عنوان تربیت عملی بر جان انسان‌ها می‌نشیند و در نفوس آن‌ها رسوخ می‌کند. به همین جهت قرآن کریم در آیه ۴۴ بقره می‌فرماید: «اتَمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید».

و در آیات ۲ و ۳ سوره صف آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ(*) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید، نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

۱-۲-۲. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) الگویی کامل برای تربیت علمی بشر

قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به عنوان الگویی کامل برای تربیت عملی بشر، معرفی می‌نماید و در آیه چهارم سوره ممتحنه می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آن‌گاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آن‌چه به جای خدا می‌پرستید بی‌زاریم به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشه پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید جز [در] سخن ابراهیم [که] به [انا] پدر [ای] خود [گفت] حتماً برای تو آموزش خواهیم خواست با آن که در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم ای پروردگار ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست».

همچنین در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره تحریم نیز در این رابطه آمده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا ... بِكَلِمَاتٍ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْآفَاتِينَ؛ خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آن‌ها خیانت کردند و کاری از دست [شهران] آن‌ها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید (۱۰) و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آن‌گاه که گفت پروردگارا پیش خود در بهشت خانهای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان (۱۱) و مریم دخت عمران را همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود».

۲-۲-۲. الگوگیری از دوستان

بعد از پدر و مادر، یکی از الگوهای کودکان و جوانان «دوستان» آن‌ها هستند که در برخی از موارد الگوپذیری آنان از دیگران بیش‌تر است و روی تربیت عقایدی و اخلاقی و رفتاری آن‌ها تأثیر دارند. قرآن کریم در این زمینه هشدار داده و در آیات ۲۷ تا ۲۹ فرقان در این رابطه می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا(*) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا(*) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا(۲۹)».

۳-۲-۲. الگوگیری از معلم

یکی دیگر از موارد الگوگیری کودکان و جوانان، محیط تعلیم و تربیت آن‌ها یعنی همان «معلم» و مربی کودکان می‌باشند و معمولاً تمامی حرکات و سکنات خود را از مربیان، نمونه‌برداری می‌کنند، به همین جهت، هنگامی که از امام باقر (علیه‌السلام) درباره آیه ۲۴ سوره عبس که می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» انسان باید به غذای خویش بنگرد. سؤال شد، حضرت فرمود: یعنی علمی که فرا می‌گیرد، بنگرد از چه کسی فرا می‌گیرد.

۳-۲-۲. عبرت آموزی

یکی دیگر از شیوه‌های غیر مستقیم تربیت فرزند عبرت آموزی است. قرآن کریم، تاریخ را آئینه ای می‌داند که در آن می‌توان تمامی حوادث زشت و زیبا را دید و از این حوادث الهام گرفت و سرنوشت آینده زندگی را با الهام از این آئینه گویا انتخاب کرد. ستمگران، طاغوتیان و سرنوشت آن‌ها را دید و از انتخاب راه آن که سرنوشتی جز بوار و هلاک چیزی در پی ندارد خودداری ورزید. و صالحان و برگزیدگان حضرت حق را دید و سرنوشت موفق آن‌ها را، و با گزینش راه آن‌ها سعادت خویش را تأمین نمود.

در بیش از ده آیه قرآن ترغیب و تشویق فراوان به «سیر در ارض» است (یوسف: ۱۰۹؛ حج: ۴۶؛ روم: ۹؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱؛ آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۲)، «سیر در ارض» در فرهنگ قرآن، به معنای جهان گردی بی هدف و احیاناً، با هدف اشباع غرائز حیوانی نیست، بلکه به معنای بررسی حوادث تاریخی و دیدن جغرافیای حوادث، جهت عبرت آموزی است. «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (روم: ۹).

آیا اینان سیر در زمین نمی‌کنند تا بنگرند سرنوشت آنان (طغیانگران پیشین) چگونه شد ...؟ «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱) بگو سیر در زمین داشته باشید تا بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه شد. در این آیه و امثال آن، «نظر» هدف سیر در ارض معرفی شده است و «نظر» یعنی «عبرت آموزی». عبرت آموزی هدف طرح حوادث تاریخی فراوان در قرآن است. در بسیاری از آیات، داستان‌های انبیاء بزرگ الهی آمده است. در این داستان‌ها، هرگز هدف قرآن داستان سرائی محض نیست، بلکه هدف ارائه رهنمود از رهگذر این داستان‌های سازنده است. بر همین اساس است که در هیچ یک از قصص انبیاء، از مسائل بی فایده یا کم فایده ای که نقشی در هدایت ندارد سخن به میان نیامده است؛ از تاریخ ولادت، تاریخ وفات، عدد اولاد، همسر یا همسران و... سخنی نیست. و از طرفی دیگر، گاه یک حادثه آموزنده از زندگی پیامبری راه، مانند بت شکنی ابراهیم، خشم مقدّس او، استقامت نوح و... چندین بار تکرار می‌کند تا در سایه تکرار این حادثه سازنده، بذر فضائل در جان‌ها پا گرفته و شجره طوبای کمالات جان بگیرد. در رابطه با دیگر حوادث تاریخی نیز، روال قرآن همین است؛ تا آنجا که قرآن کریم پی گیری مسائل بی فایده در حوادث تاریخی را به تمسخر می‌گیرد. به عنوان نمونه، قرآن کریم پی گیری این مسئله در داستان اصحاب کهف که اینان چند نفر بودند را نکوهش می‌کند.

۴-۲-۲. محبت

بی‌گمان این روش در اصلاح و تربیت همه انسان‌ها به‌خصوص کودکان، نقشی عظیم و کارساز دارد که خداوند متعال، پیامبر گرامیش را به روش محبت آراسته کرده و در آیه ۱۵۹ آل عمران در این رابطه می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خو [و پرمهرا] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.»

و تعبیر قرآن کریم نیز از کودکان به «بخشش» و هدیه، تعبیری است محبت‌آمیز که در آیه ۴۹ سوره شوری می‌فرماید: «لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا وَإِنَّهُ وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ؛ فرمانروایی [مطلق] آسمان‌ها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می‌آفریند به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می‌دهد.»

انسان، به فطرت خود نیازمند محبت است و در مراحل اولیه زندگی و دوران کودکی خویش به محبتی بیش‌تر نیاز دارد و تأثیر روش محبت در سازمان دادن به شخصیت کودک بر کسی پوشیده نیست. البته محبتی معتدل و راستین و به دور از تکلف و تصنع و متناسب با سن و سال و وضع و حال کودک و به دور از تبعیض که در این زمینه روایاتی از اهل بیت: نیز داریم.

نمونه‌هایی از این روش را در قرآن کریم، می‌توان در داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام) جست و جو کرد. یکی در هنگامی که پدرش، حضرت یعقوب (علیه‌السلام) بنابر تقاضای برادران یوسف، او را به بازی و گردش می‌فرستد و خوف از جان یوسف (علیه‌السلام) را دارد. چنان‌که در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره یوسف فرموده است: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ(۱۲) قَالَ إِنِّي لَبِحْزْنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ(۱۳)؛ فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود. (۱۲) گفت این که او را ببرید سخت مرا اندوهگین میکند و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.»

۵-۲-۲. تشویق و تنبیه

با وجودی که یکی از بهترین راه‌ها برای تشویق کودک به رفتارهای خوب، استفاده از سیستم جایزه دادن است اما باید توجه داشت این روش در کودکان دو سال به بالا بیش‌تر نتیجه می‌دهد. البته والدین باید راجع به رفتار خوب و خوشایند و برعکس رفتار ناخوشایند برای کودک توضیح دهند و در مورد جایزه‌اش نیز به او بگویند.

البته باید توجه داشت هیچ قانون کلی برای کودک خوب بودن وجود ندارد؛ اما برای آن که یک کودک سالم و شاد را تربیت کنید لازم است عشق و علاقه خود را به او نشان دهید. به حرف‌های کودک‌تان گوش دهید. به او احساس امنیت بدهید. او را تشویق کنید. رفتارهای نامناسب او را مورد انتقاد قرار دهید، نه خود او را. صبور و شکیب‌باشید. برای کودک‌تان وقت کافی بگذارید.

برای تغییر رفتار کودک چه می‌توان کرد؟

کودکان وقتی به تکرار یک رفتار و ادامه آن تمایل نشان می‌دهند که به‌خاطر آن پاداش گرفته و مورد توجه قرار بگیرند. همچنین زمانی یک رفتار را ترک می‌کنند که آن رفتار رد می‌شود. تداوم و ثبات واکنش‌های شما برابر یک رفتار بسیار مهم است، زیرا باعث می‌شود کودک بداند چه زمان مورد نکوهش قرار می‌گیرد و چه زمان تشویق می‌شود و به این ترتیب گیج نمی‌شود.

بهترین روش تربیت کودک، از نظر قرآن کریم چیست؟

بی‌گمان بهترین روش تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راه وحی است و قرآن کریم آئین خود را بهترین آیین تربیت برای کل بشر معرفی کرده است.

در آیه ۹ سوره اسرا در این رابطه آمده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا؛ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه مینماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته میکنند مژده میدهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.»

هر چند که به روش تربیت کودک در قرآن تصریح نشده و لکن این مطلب، از لابه لای برخی از آیات و داستان های قرآن کریم به زیبایی نمایان است.

۲-۶-۲. رسانه های گروهی

در عصر حاضر تأثیر و حضور چشمگیر رسانه دگرگونی هایی در این امر به وجود آورده است و شبیخون گسترده نظام صنعتی نوین به فرهنگ بشری و کارآترین ابزار آن یعنی رسانه های تصویری، به ویژه تلویزیون، نزدیک به دو دهه است که این خط فاصل و این مرز حائل را از میان برداشته است. امروزه در حالی کودک از هجده ماهگی به تماشای تلویزیون می پردازد - خصوصاً در غرب - و از سه سالگی بیننده معتاد این رسانه تصویری است، که در برنامه های این جعبه جادو، تفاوتی میان کودک و بزرگسال وجود ندارد.

سیره ی پیامبران و معصومان (علیه السلام) آن نبود که خود را پایبند به استفاده از برخی وسایل نموده و از به کارگیری وسایل نوین خودداری نمایند. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می شود:

۱. استفاده از منجنیق (ابزاری با آن چیزی را پرتاب می کردند).

در جنگ طائف رسول خدا (ص) با یاران خود مشورت کرد. سلمان فارسی گفت: در سرزمین فارس برای شکستن قلعه ها از منجنیق استفاده می شود. پیامبر (ص) به او دستور داد و او نیز به دست خود منجنیقی ساخت و نصب کرد. (حمید الله و دیگران ۱۳۹۴، ۳۶۷)

۲. دبابه: (وسیله جنگی که سربازان زیر آن قرار می گرفتند و به قلعه حمله می کردند)، در همان جنگ طائف، خالد بن سعید ابن عاص وسیله ای به نام دبابه را برای پیامبر (ص) آوردند. (مقریزی و نمیسی ۱۴۲۰، ۲۱)

بدون شک امروزه تأثیر رسانه در روابط خانوادگی و تربیت فرزندان به طور چشمگیری قابل مشاهده است و نباید از تأثیر رسانه های جمعی بر این مسأله ی مهم و اساسی غفلت ورزید. زیرا دشمنان نتوانستند اسلام را با شمشیر و توپ و تانک و ... از بین ببرند و تنها سلاح آنان در حال حاضر رسانه می باشد.

اثرات مثبت رسانه گروهی بر تربیت معنوی فرزندان:

- کمک به رشد آگاهی معنوی مانند یادگیری فضیلت سوره ها و ...

- کمک به رشد مهارت های معنوی اجتماعی مانند مدیریت دارالقرآن و ...

- الهام بخشی مانند حس خوب و مثبت

- کمک به مهارت های هماهنگی حرکتی مانند حرکت پیاده روی اربعین و ...

- کمک به رشد مهارت های خواندن و نوشتن مانند یادگیری قرائت قرآن و ...

- پر کردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و ..

۲-۷-۲. ایجاد توانایی و هدایت رفتار

برای آماده سازی اعمال معنوی در فرزندان، نخست باید تمهیداتی فراهم شود که در دین مقدس اسلام بدان پرداخته شده است. علما و اندیشمندان دینی بر مسئله آماده سازی و تمرین فرزندان در دوران پیش از بلوغ نسبت به تکالیف معنوی تأکید

کرده‌اند. فقها در کتاب‌های فقهی بابی با عنوان «احکام الصبی»، به اعمال معنوی کودکان غیر بالغ و وظایف والدین در این رابطه اختصاص داده‌اند، که از مجموع آنها این اصل مهم تربیتی استنباط می‌شود. در فقه آمده است پدر و جدّ پدری، شرعاً موظف به تمرین دادن کودکان به عبادت، اعم از واجب و مستحب و همچنین قضای آن است (خمینی ۱۴۲۴، ۷۵۸). حتی آنان موظف به بیدار کردن فرزندان از خواب برای نماز هستند؛ مگر آنکه به دلیل بیماری یا عذر دیگری، باعث آزار و اذیت او شود که در این صورت باید مراعات حال آنها را کرد (گلیپایگانی ۱۴۱۲، ۵۲۷).

از مجموع روایات نیز بر می‌آید که باید از همان کودکی، آمادگی و زمینه‌های لازم در زمینه آموزش و تربیت عبادی را در کودکان به وجود آورد تا آمادگی لازم برای مراحل بالاتر آموزش عبادی در آنان ایجاد شود. در اینجا به تعدادی از این روایات اشاره می‌شود.

معاویة بن وهب از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: در چه سنی کودک به اعمال عبادی وادار می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «شش-هفت سالگی» (مجلسی و موسوی همدانی بی‌تا، ۵۰۸).

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «... اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود را به او آموزش دهید. سپس رهاش کنید تا هفت سال او تمام شود. پس وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید صورت و دست خود را بشوید (آمادگی برای وضو). سپس به او بگویید نماز بخواند؛ آن‌گاه کودک را به حال خود واگذارید تا نُه سال او تمام شود، وقتی تمام شد، در این هنگام وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و بر [ترک] آن تنبیه گردد و او را به نماز وادارید و بر [ترک] آن تنبیه گردد. وقتی وضو و نماز را فراگرفت، خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمزد؛ ان شاءالله!» (طبرسی ۱۳۷۰، ۲۲۲).

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «در خانه خود اذان بگو تا شیطان از آنجا بگریزد و اذان گفتن مستحب است؛ زیرا کودکان به آن ذکر آشنا می‌شوند» (کلینی ۱۳۷۵، ۳۰۸).

۸-۲-۲. ایجاد کنترل در رفتار و سنجش محیط، شرایط و موقعیت (توان مهارگری)

توان مهار یک رفتار و تعدیل آن در یک موقعیت و شرایط خاص و به تاخیر انداختن ارضای حاصل از انجام یک کار. به عبارتی دیگر انجام رفتارهای مردم پسندانه و کنترل تکانه‌ها و فرآیندهای درونی به صورت اطاعت از بزرگسال و درونی سازی ارزش‌های دیگران و وجدان اخلاقی. مثال: کودک می‌تواند در خانه شما که در طبقه اول است، حسابی شیطنت کند و بدود، حتی با او همپا و همبازی شوید و در اوج شادی با اوصحبت کنید که فرضاً در خانه فلانی که طبقه دوم است اگر مهمان بودیم نباید این کار را انجام دهی و باعث ناراحتی و آزار دیگران شوی. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: هرگاه به کودکان وعده ای می‌دهید آنها برایشان عملی کنید (تعهد پذیری) زیرا آنان می‌پندارند شما همان کسانی هستید که روزیشان می‌دهید. بی‌گمان خداوند بزرگ به اندازه ای که برای رعایت نکردن حقوق زنان و کودکان خشمناک می‌شود، برای چیز دیگری خشمناک نمی‌شود.

۹-۲-۲. ایجاد، تقویت و پرورش روح تقوا و هدایت‌پذیری

پرورش روح تقوا در فرزندان از مهم‌ترین مباحث تربیت معنوی به شمار می‌رود. وقتی در فرزندان ما روح تقوا حاکم شود، افرادی مثل امام خمینی (ره) از آنها ساخته می‌شود که هیچ کس و چیزی نتوانست آن را به مادیات علاقمند کند. بدین رو پرورش روح تقوا یعنی هدایت فرزند به سمتی که خودش راننده و هادی دیگران می‌شود.

از توصیفات آن که در مجموعه آیات و روایات درباره تقوا وارد شده، می توان حقیقت آن را به دست آورد. در برخی از آیات، از آن با عنوان لباس، بهترین توشه و در روایاتی، آن را با عنوان دژ مستحکم، مرکب راهوار، پناهگاه امن، رشته و ریسمان استوار و... یاد می کنند. می توان در جمع بندی چنین گفت: تقوا همان نیروی بازدارنده و احساس مسؤولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب انسان در وجود او پیدا می شود و او را از مرتکب شدن به گناهان بازداشته و همواره او را به نیکی و پاکی و رعایت عدالت فرامی خواند، اعمال و کردار را خالص و فکر و نیت و قصد او را از آلودگی ها مصون نگه می دارد. این همان امری است که امام علی (علیه السلام) آن را کلید گشودن هر در بسته و ذخیره رستاخیز و ابزار آزادی انسان از بردگی شیطان و وسیله نجات از هر امر مهلک معرفی می کنند.

خداوند در آیه ۷۴ سوره مبارکه «فرقان» می فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ و کسانی اند که می گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

یکی از ویژگی های عباد الرحمن این است که می گوئیم خداوند از همسران و فرزندان به ما نور چشمی بده و ما را امام متقین کن؛ یعنی تقوای بالایی داشته باشیم. یعنی می شود کسی تقوا داشته باشد و در قله تقوا باشد و امام هم نباشد. امام متقین گاهی برای یک محدوده کوچک و گاهی هم برای همه است، مثل امام المتقین یعنی امام علی (ع). مراتب تقوا را از زاویه های گوناگون می توان بررسی کرد. از زاویه عقل دو مرتبه داریم؛ تقوای عقلانی فطری و تقوای عقلانی شرعی.

مرتبه اول تقوای عقلی، تقوای عقلانی فطری است. یعنی فطرت و سرشت انسان، او را به این نوع تقوا دعوت می کند. هر کسی در وجود خود باید و نبادهای اخلاقی دارد. وجدان، تقوای عقلانی فطری است. قرآن این نوع تقوا را الهام الهی می داند. خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره مبارکه «شمس» می فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد.» دهمین و یازدهمین قسم خدا در این آیه است.

۱۰-۲-۲. تربیت عملی (شرکت در نماز جماعت، جلسه های دعا، اعتکاف و مراسم دینی)

یکی از روش های تربیت کودکان که مورد تأکید حضرات معصومان (علیهم السلام) است، شرکت دادن آنان در مکان ها و مراسم های مذهبی است. شرکت دادن کودکان در مراسم مذهبی، از روش های مؤثر آشناسازی آنان با ارزش های اسلامی است؛ زیرا کودک با چشم خود صحنه های حضور مردم در مراکز دینی را مشاهده می کند و شیوه ابراز احساسات نسبت به بزرگان دین را فرامی گیرد. به ویژه، مشارکت کودک در نماز جماعت و بردن او در مسجد نقش اساسی در تربیت دینی او دارد؛ زیرا مسجد از جایگاه رفیعی در اسلام برخوردار است و نماد اسلام به شمار می رود. همراه بردن کودکان و نونهالان به مسجد و شرکت دادن آنها در نماز جماعت، از یک سو این صحنه ها را جذاب تر می کند و از سوی دیگر، تصویر این منظره ها را در ذهن آنان زنده نگه می دارد و موجب تشویق آنها به برپایی برنامه های دینی و به ویژه، نماز جمعه و جماعت می شود.

ائمه بزرگوار (علیهم السلام) در آموزش واجبات دینی و قرآن، به ویژگی های سنی و شرایط کودکان توجه داشته اند و از امام باقر (علیه السلام) در این باره روایتی جالب نقل گردیده است: ما کودکانمان را از سن پنج سالگی به خواندن نماز وادار می کنیم، ولی شما از سن هفت سالگی آنها را به اقامه نماز امر کنید.

عبدالله بن فضالی از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هرگاه کودک به سه سال رسید، هفت مرتبه کلمه توحید را بگوید. وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزش تمام شد، هفت بار بگوید محمد (ص)، فرستاده خداست؛ هنگامی که چهار سالش کامل شد، هفت بار درود بر پیامبر (ص) و آل پیامبر بفرستد. زمانی که پنج سالش

به پایان رسید، از دست راست و چپش بپرسد؛ پس از آن رو به قبله بنشاند و سجده کند. شش ساله که شد، شستن دست و صورت را به او بیاموزد، آن گاه امر به نماز کند. هر زمان نه سالش تمام شد، وضو را به وی بیاموزد و اگر انجام نداد، تنبیه بدنی کند و همچنین نماز را به او یاد دهد و اگر اطاعت نکرد، کتک بزند. وقتی وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را می‌بخشد.» نکته مهم تربیتی در این روایت، آن است که احکام اسلامی را به تدریج باید به کودک تعلیم داد، نه به صورت یک جا. پدر و مادر باید با پیروی از سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) دستورات الهی را به صورت گام به گام و با فاصله مناسب زمانی به کودکان تعلیم دهند تا آنها هم از یادگیری خسته نشوند و هم بتوانند آن چه را فرا می‌گیرند، تمرین کنند. نحوه آموزش معارف به کودکان نیز باید این گونه باشد که ابتدا خدانشناسی، توحید و نبوت را آموزش دهند و سپس به سراغ احکام عملی بروند. هم چنین از آموزش امور زندگی مانند شناخت دست راست و چپ نباید غفلت کرد. استفاده از تنبیه به عنوان یک روش در تربیت کودک نیز از روایت فهمیده می‌شود

۱۱-۲-۲. انجام برنامه‌های عبادی در پیش چشم کودک

یکی از راهکارهای مهم آماده‌سازی فرزندان برای انجام تکالیف معنوی که آثار تربیتی‌اش به تدریج در فرزندان سرایت می‌کند، انجام برنامه‌های عبادی در پیش چشم کودک است. برای آموزش و جذب فرزندان برنامه‌های عبادی، روش‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان به فراخور سن و وضع روحی ایشان آنها را به کار گرفت. در این میان، انجام برنامه‌های عبادی در پیش چشم کودک اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا از روش‌های بسیار راه‌گشایی است که خدای تعالی در قرآن برای هدایت انسان‌ها بارها به شکل غیرمستقیم بهره گرفته است. حکایت‌های وارد شده از پیامبران در قرآن جملگی از این مقوله است. معصومین (علیه‌السلام) فرزندان خود را در برنامه‌های عبادی همیشه به همراه خود شرکت می‌دادند، در نماز جماعت، در تجمع‌های عبادی، در جلسات قرآن و... بزرگان دین و علما هم این شیوه تربیتی را در سیره خود داشتند و فرزندان خود را حتی منبرهایی که خود سخنران آن بودند به مسجد می‌آوردند. بین رو لازم است فرزندان خود را در جلسات قرآن، جلسات هیات، محافل انس با قرآن، منبرها، سخنرانی‌ها و روضه‌ها و... همراه خود تشویق کنیم.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که تربیت انسان و ایجاد هرگونه تحول در جان او، نیازمند تمرکز ذهنی و روانی است، شایسته است این تمرکز ذهنی و روانی صرف موضوعی شود که تأثیر بیشتری در شخصیت انسان دارد تا بدین ترتیب، فعالیت‌های تربیتی، بهینه و بهره‌ورانه گردد. از دیدگاه اسلام، تشکیل خانواده و تربیت صحیح فرزند، جایگاه ویژه‌ای داشته و نردبان صعود شمرده شده است. تربیت معنوی «تربیتی خداگرا، خدامحور و اصلاح‌کننده رابطه انسان با آفریدگار است». ویژگی بارز چنین رویکردی تقویت بنیان‌های اعتقادی و عرفانی شناخت و معرفت خدا و روحیه عبودیت و بندگی است. درواقع، تربیت معنوی برای این است که انسان روابط خود را با خدا، جهان، زندگی دنیا و آخرت شکل دهد و طبق همان صورتی که فلسفه کلی جامع اسلامی از خالق، انسان، جهان و زندگی دنیا و آخرت تعیین کرده است، گام بردارد. بر این اساس، وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطه انسان نسبت به معبود خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام‌های بلندی برداشته است.

منابع

• قرآن کریم

منابع فارسی

الف. کتاب‌ها:

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله. بدون تاریخ. القانون فی الطب. ۳ ج. بغداد - عراق: مکتبه المثنی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. بدون تاریخ. علل الشرائع. قم: مکتبه الداوری.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علی اکبر غفاری، محمدجواد غفاری، و صدالدين بلاغی. ۱۳۶۹. ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه. ۶ ج. تهران: نشر صدوق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، و مهدی لاجوردی. بدون تاریخ. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ۲ ج. تهران: جهان.
۵. ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۸۲. تحف العقول. ۱ ج. قم: آل علی (علیه السلام).
۶. اعرافی، علیرضا. ۱۳۸۷. فقه تربیتی. تهران: موسسه اشراق و عرفان.
۷. البرقی، احمد بن محمد بن خالد. ۱۳۷۱. المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. الحلوانی، الحسین بن محمد بن الحسن بن نصر. ۱۴۰۸. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر. تحقیق مدرسۀ الإمام المهدی (عج). قم: مدرسۀ الإمام المهدی (عج).
۹. امینی، ابراهیم. ۱۳۹۰. تربیت. ۱ ج. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۰. باغلی، حسین. ۱۳۸۹. مروری بر رویکرد متفکران غربی (پس از رنسانس) به تربیت معنوی انسان. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. باهنر، ناصر. ۱۳۸۷. آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. بناری، علی‌همت. ۱۳۸۳. نگرشی به تعامل فقه و تربیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، و هاشم محدث. ۱۳۸۲. نظام التواریخ. ۱ ج. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۴. پاینده، ابوالقاسم. ۱۳۸۲. نهج الفصاحه. ۱ ج. تهران: دنیای دانش.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶. غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۶. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۸. همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر: مقالات برگزیده. مقاله برنامه درسی بری دستیابی به تربیت دینی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، و محمد رضا حسینی جلالی. ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

۱۸. حرعاملی، محمدبن حسن، و حسین بن محمدتقی نوری. ۱۳۸۲. مستدرک الوسائل. ۳ ج. قم: اسماعیلیان.
۱۹. حسینی راوندی، سیدابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبیدالله. بدون تاریخ. النوادر. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۲۰. حلی، ابو منصور بن یوسف. ۱۴۱۳. مختلف الشیعه. قم: جامعه مدرسین.
۲۱. نگارش، حمید. ۱۳۸۰. هویت دینی و انقطاع فرهنگی. قم: نمایندگی ولی فقیه در سپاه مرکز تحقیقات اسلامی.
۲۲. خمینی، سیدروح الله. ۱۴۲۴. توضیح المسائل. قم: نشر روح.
۲۳. داودی، محمد. ۱۳۸۹. سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. دشتی، محمد، و محمد بن حسین شریف الرضی. ۱۳۷۹. نهج البلاغه (ترجمه دشتی). ۱ ج. قم: مشهور.
۲۵. دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۹۵. گزیده سیره نبوی. ۱ ج. تهران: دریا.
۲۶. رفیعی، بهروز. ۱۳۸۸. آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. بی جا: مؤسسه چاپ سبحان.
۲۷. سادات، محمدعلی. ۱۳۸۴. رفتار والدین با فرزندان. تهران: انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۳۸۵. فروغ ابدیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. شریعتی، علی. بدون تاریخ. فلسفه تعلیم و تربیت. ۱ ج. بی جا: بعثت.
۳۰. صانعی، مهدی. ۱۳۸۰. پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: سناباد.
۳۱. صدوق، ابی جعفر محمدبن علی بن حسین. ۱۴۰۳. الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۲. صدیق، عیسی. ۱۳۵۴. تاریخ فرهنگ ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. صمدی آملی، داود. ۱۴۰۰. شرح مراتب طهارت. تهران: روح و ریحان.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، فاطمه مشایخ، و کمال مصطفی شاکر. ۱۳۸۴. ترجمه خلاصه تفسیر المیزان. ۴ ج. تهران: اسلام.
۳۵. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الأخلاق. ۱ ج. قم: الشریف الرضی.
۳۶. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن. ۱۳۸۸. الأمالی. قم: اندیشه هادی.
۳۷. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن، حسن خراسان، و محمد آخوندی. ۱۳۶۵. تهذیب الأحکام. ۱۰ ج. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۸. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن. ۱۳۴۸. إختيار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۹. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن. ۱۴۱۱. الغیبة. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۴۰. علاءالدین، سیدمحمد رضا. ۱۳۸۰. مجله قرآنی کوثر. تهران: مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر.

۴۱. غزالی، محمد بن محمد، و زین الدین کیائی نژاد. بدون تاریخ. مکاتیب فارسی غزالی. ۱ ج. بی جا.
۴۲. فرید، مرتضی. ۱۳۸۶. الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت (ع). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۳. فلسفی، محمدتقی. ۱۳۶۸. الحدیث. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۴. فلسفی، محمدتقی. ۱۳۸۷. گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت. تهران: نشر معارف اسلامی.
۴۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، و علی اکبر غفاری. ۱۴۱۷. المحجۀ البيضاء. ۸ ج. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۶. قائمی، علی. ۱۳۷۶. پرورش مذهبی و اخلاق کودکان. تهران: امیری.
۴۷. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم. ۱۴۰۴. تفسیر القمی. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۴۸. کراچکی، محمد بن علی. بدون تاریخ. کنز الفوائد. قم: مکتبه المصطفوی.
۴۹. کریمی، عبدالعظیم. ۱۳۷۳. تربیت آسیب زا. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۷۵. اصول کافی. ۶ ج. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
۵۱. گلپایگانی، سیدمحمد رضا. ۱۴۱۲. مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
۵۲. لاذری، احمد بن یحیی. ۱۴۱۷. انساب الاشراف. بیروت: دار الفکر.
۵۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، و حسین حسنی بیرجندی. ۱۳۷۶. عیون الحکم و المواعظ. ۱ ج. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر.
۵۴. مجتهدی، کریم. ۱۴۰۰. کانت و اختلاف نظر میان مفسران فلسفه او. ۱ ج. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، و ابوالحسن موسوی همدانی. بدون تاریخ. ترجمه بحار الأنوار. ۲ ج. تهران: گنجینه.
۵۶. محمدی ری شهری، محمد، سید محمد کاظم طباطبایی، و حمید حسینی. ۱۳۹۲. منتخب میزان الحکمه. ۱ ج. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر.
۵۷. محمدیان، بهرام. ۱۳۸۶. نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام. تهران: انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، واحد انتشارات.
۵۸. مدیرشانه چی، کاظم. ۱۳۷۸. علم الحدیث و درایة الحدیث. ۱ ج. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۹. مروجی طبسی، محمدجواد. ۱۳۸۷. حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۶۰. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۸۸. تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر: گفت و گوها. تهران: ایرن: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۶۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۲. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۶۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳. گفتارهای معنوی. تهران: صدرا.
۶۳. نجفی، محمدحسین، و صاحب علی محبی. ۱۳۸۸. آیات الأحکام فی جواهر الکلام. ۶ ج. قم: احسن الحدیث.
۶۴. نگارش، حمید. ۱۳۹۱. مجله هویت دینی و انقطاع فرهنگی. سال هشتم. شماره ۲.
۶۵. وزیری، مجید. ۱۳۸۴. حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

ب. مقالات

۱. انصاری مقدم، مجتبی. ۱۳۹۹. «واکاوی راهکارهای تربیت معنوی در آموزه‌های قرآنی». مجله مطالعات علوم قرآنی. ۲ (۴): ۴۷-۶۹.
۲. باغلی، حسین، بختیار شعبانی ورکی، ابوالفضل غفاری، علی نهاوندی. ۱۳۹۱. «نقد مفهوم معنویت در تربیت معنوی معاصر: معنویت دینی و نوپدید» مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی ۱۶(۳): ۸۹-۱۱۵.
۳. باغلی، حسین، بختیار شعبانی ورکی، علی نهاوندی، ابوالفضل غفاری. ۱۳۹۴. «تحلیل و نقد رویکردهای تربیت معنوی نوپدید». مجله تربیت اسلامی ۲۰ (۵): ۲۹-۵۴.
۴. سلحشوری، احمد. ۱۳۹۰. «حدود و ثغور تربیت اخلاقی؛ تربیت معنوی و تربیت دینی» مجله رهیافتی نو در مدیریت آموزشی ۶ (۲): ۴۱-۵۶.
۵. شاکر نژاد، احمد. ۱۳۹۴. «رواج معنویت؛ روی گردانی از دین یا بازگشت به دین». مجله اسلام و مطالعات اجتماعی. ۳ (۴): ۲۸-۵۱.
۶. شکوهی یکتا، محسن. ۱۳۶۱. «تربیت و تعلیم را از سیره معصومین (علیه‌السلام) بیاموزیم» مجله رشد معلم. ۱ (۲): ۱۸-۳۵.
۷. محدثی، جواد. ۱۳۷۹. «روش خطابه و سخنوری». مجله مبلغان ۹: ۳۲-۴۸.
۸. مصباحی جمشید، پرستو، محمدرضا سرمدی، مهران فرج‌اللهی، سید محمد میردامادی، زهره اسماعیلی. ۱۳۹۶. «وضعیت عقل، دین و علم در عصر پست مدرن و ملاحظاتی آن در تربیت معنوی با رویکرد انسان‌شناسانه». مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی ۳۳ (۹): ۸۳-۱۰۵.
۹. ملکی، حسن، عباسعلی شاملی، و مهدی شکراللهی. ۱۳۹۰. تربیت عبادی کودکان. مجله اسلام و پژوهش های تربیتی سال سوم بهار و تابستان. شماره ۱.

منابع عربی

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. بدون تاریخ. لسان العرب. ۱۵ ج. بیروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسین اعلمی. ۱۴۰۰. أمالی الصدوق. بیروت - لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، و محمد کاظم رحمتی. ۱۴۲۸. الإيضاح. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، و احمد موحدی قمی. ۱۴۰۷. عدة الداعی و نجاح الساعی. ۱ ج. بیروت: دار الكتاب الإسلامی.
۵. الاحسائی، ابن أبی جمهور. ۱۴۰۳. عوالی اللئالی، تحقیق مجتبی العراقی. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
۶. حمید الله، محمد، احمد بن یحیی بلاذری، احسان عباس، عبد العزیز دوری، و محمدباقر محمودی. ۱۳۹۴. أنساب الأشراف. بیروت - لبنان: دار المعارف.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، و عدنان داوودی. ۱۴۱۲. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
۸. غزالی، محمد بن محمد، عبد الرحیم بن حسین حافظ عراقی، و عبدالقادر بن شیخ عیدروس. بدون تاریخ. إحياء علوم الدین. ۱۶ ج. [أبی جا]: دار الكتاب العربی.
۹. متقی، علی بن حسام الدین، بکری حیانی، و صفوه سقا. ۱۴۰۹. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. ۱۸ ج. بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.
۱۰. مقریزی، احمد بن علی، و محمد عبدالحمید نمیسی. ۱۴۲۰. إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
۱۱. نوری، حسین بن محمدتقی. ۱۴۰۸. مستدرک الوسائل. ۳۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.